



مؤسسه مطالعات اسماعیلی

عنوان: مبارزه با تعصب مذهبی: دیدگاهی از بسترهای اسلامی
مؤلف: پروفیسور عظیم نانجی (سخنران)
منبع: مؤسسه ادبی و علمی سلطنتی بت

انتشارات: سخنرانی در مؤسسه ادبی و علمی سلطنتی بت

خلاصه:

این سخنرانی از تاریخ اسلام و انگلستان برای بررسی عواقب ناشی از تعصب مذهبی و فرهنگی در جوامع استفاده می‌کند و به بررسی راهکارهایی جهت غلبه بر این عدم تحمل می‌پردازد. پروفیسور نانجی با استفاده از معماری، ادبیات و تاریخ، طبیعت کثرت‌گرایانه میراث فرهنگی گروه‌های مختلف را نشان می‌دهد و مفهوم یک فرهنگ خالص و محض را زیر سؤال می‌برد.

این سخنرانی با طرح بحث امکان چند فرهنگ‌گرایی در دوران معاصر و اشاره بر نیاز به دانش و کسب علم، صرف نظر از منشاء آن خاتمه می‌یابد.

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده مؤسسه مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمائید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

مبارزه با تعصب مذهبی: دیدگاهی از بسترهای اسلامی پروفسور عظیم نانجی

این مقاله متن ویرایش‌شده‌ی سخنرانی ارایه شده به گروه امور بین الملل در مؤسسه‌ی ادبی و علمی سلطنتی بت در ۱۹ مارس ۲۰۰۷ است.

کلمات کلیدی:

کثرت‌گرایی، مدارا، قانون اساسی مدینه، اهل کتاب، رساله‌ی اخوان الصفا، اندلوس، چند فرهنگی، عطار، گردهم‌آیی پرندگان (داستان سیمرغ)

فهرست مطالب

مقدمه

مدارا و تعصب: درس‌هایی از تاریخ انگلستان
مدارا و تعصب: درس‌هایی از تاریخ اسلام

حضرت محمد (ص) در مدینه

فرهنگ آموزش: سهم مذاهب مختلف

کثرت و میراث معماری

چند فرهنگی در تجربه‌ی معاصر بریتانیا

سخنان پایانی

مقدمه

همیشه حضور در شهری که جزو میراث جهانی است باعث خرسندی می‌باشد. هر گاه من به شهر باث می‌آیم، در کلیسای شهر باث (آبی) توقف می‌کنم. برای من جذابیت شهر نه فقط معماری با شکوه و شیشه‌کاری منقوش و شگفت‌انگیز داخل آن، بلکه همگرایی معماری و طراحی در میان فرهنگها است، که مردم احتمالاً متوجه نبوده و یا در مورد آنها بی‌اطلاع هستند. سنت رومانسک، همان سنت فرانسوی که از طریق فتح نورمن وارد بریتانیا شد، تا حدود زیادی تحت تأثیر حضور مسلمانان در اسپانیا بوده است و بعضی از خصوصیات معماری و هنر تکامل یافته که در آنجا را به همراه دارد. کسانی از شما که به آندلوس سفر کرده اند، می‌دانند که یکی از کارهای عاقلانه‌ایی که توسط عاملان تفتیش عقاید و بازپرس‌گیری سرزمین‌های مسیحیان (از مسلمانان) در قرون وسطی انجام شد، از بین نبردن بناهای معماری گرانادا بود. هرچند مسلمانان در اسپانیا دیگر حضور ندارند، اما بناهای آنان باقی مانده‌اند تا به ما زمانه‌ای را گوشزد کنند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

مدارا و تعصب: درس‌هایی از تاریخ انگلستان

آند دسته از شما که با تاریخ آبی (کلیسای شهر باث) آشنا هستند به خاطر می‌آورند که هنری هشتم در ۱۵۳۰ به عنوان بخشی از انحلال کلیساها، دستور حذف هویت کاتولیک از این ساختمان را صادر کرد. بخش عمده‌ای از صومعه خراب شد و ساختمان هویت متفاوتی به خود گرفت. من می‌خواستم به این نکته اشاره کنم که این ساختمان باقی ماند و کماکان اهمیت عرفانی خود را حفظ کرد. با این حال جالب است که متوجه باشیم که سنت‌ها ممکن است در یک دوره بحران فرو بروند و در این زمان‌های بحران ما معمولاً بینش خود نسبت به آبخور تاریخی آن سنت‌ها را از دست می‌دهیم. در دوره پس از هنری هشتم، ما می‌بینیم که چگونه یک درگیری طولانی میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در انگلستان و جاهای دیگر وجود داشت.

من به آن رویداد به دلیل درک تدریجی از آن واقعه و برای توضیح دلیلی آن می‌پردازم. همچنین به بررسی این که چگونگی می‌توان از یک دوره تعصب و عدم مدارا عبور کرد یکی از درس‌های بزرگی است که باید از تجربه‌ی انگلستان بیاموزیم. ما نه تنها باید یاد بگیریم که تعصب چه بر سر جامعه می‌آورد، بلکه این که جامعه چگونه می‌تواند آنرا پشت سر بگذارد و دوره‌ی عدم مدارا را از سر بگذراند و فضایی تواناساز بوجود آورد که در آن بتوان بر تفاوت‌های تاریخی فایق آمد. این تجربه ای است که این کشور تاکنون در یک دوره‌ی طولانی از زمان با آن روبرو بوده است و من فکر می‌کنم ما نیاز داریم اهمیت این تجربه را به خاطر بسپاریم. ویژگی‌های آن تجربه و یادگیری تدریجی که از آن به ارمغان آمده است، درسی برای بسیاری از سنت‌های دینی و مذهبی دچار تغییر و گذار است.

یک مرجع دیگر تاریخی که می‌خواهم به آن اشاره کنم این است که تقریباً دویست سال پیش ویلیام ویلبرفورس قادر به تصویب لایحه‌ای در مجلس برای لغو برده‌داری شد. این دوران زمانی بود که نه تنها در جوامع اروپا و آمریکا، بلکه در جوامع مسلمان نیز با بخش بزرگی از نسل بشر به عنوان یک کالا برخورد می‌شد.

یکی از عواقب ناشی از عدم تحمل آن است که ما انسان‌ها را از ماهیت انسانی آنها ساقط می‌کنیم. ما گروه خاصی از مردم را بد جلوه می‌دهیم، و یا حتی از این هم فراتر رفته و آنها را غیر انسان جلوه می‌دهیم و در نتیجه با احترام و منزلت انسانی با آنها برخورد نمی‌کنیم.

پس از یک دوره زندگی در آمریکا، احساس می‌کنم که پشت سر گذاشتن این دوره‌ی نژادی پرستی برای بسیاری از آمریکایی‌ها آسان نبوده و بعضی از عواقب ناشی از آن هنوز پا بر جاست. مهم است که چنین زمانه‌هایی به خاطر سپرده شوند چرا که بر دوره‌ای دلالت دارند که عدم مدارا برخی از تاریک‌ترین زمانه‌های تاریخ ما را رقم زده است.

مدارا و مقابله: نمونه‌هایی از تاریخ اسلام

پس از صحبت در مورد دو تحول که اساساً بخشی از تاریخ انگلستان است، می‌خواهم به بررسی جهان اسلام بپردازم. در این رابطه، من داستانی را نقل می‌کنم که وجه مشترک بسیاری از سنت‌های دینی است. داستان از این قرار است که

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

گروهی مرد خردمند در اطراف میدان در عصر دلپذیر تابستان نشسته بودند و به بحث و تبادل نظر مشغول بودند. در حالی که روی سکویی نشسته بودند متوجه زن جوانی شدند که در مقابلشان قدم می زد و به نظر می رسید به دنبال چیزی می گردد. بالاخره از او پرسیدند که آیا به دنبال چیزی می گردد و زن پاسخ داد: "گوشواره". مردان از او پرسیدند که "آیا می دانی که دقیقاً کجا؟" زن پاسخ داد: "نه، نمی دانم کجا آنرا گم کرده ام". مردان دانا بهت زده در پاسخ گفتند: "پس چرا فقط در پس و پیش این نقطه می گردی؟" و زن پاسخ می دهد: "چون اینجا تنها جایی است که چراغ وجود دارد."

من و همچنین بسیاری از همکاران من نگران و آشفتۀ هستیم چرا که آنچه اکنون در جهان اسلام اتفاق می افتد شبیه این داستان و جستجو در زیر چراغ می باشد. ما تمایل به بررسی همه‌ی مسائل جهان اسلام و همه بحرانهایی که درگیر آن است به نحوی هستیم که گویی همه در زیر یک «چراغ» نشان داده شده‌اند، به جای آن که در بستر گسترده‌تری به آنها نگاه کنیم.

در تقویم اسلامی، ما در حال حاضر در قرن پانزدهم به سر می بریم. من در زمانی که در آبی بودم، به یاد آوردم که این ساختمان در ۱۴۹۹ بازسازی شده است. اگر کسی بخواهد تاریخ انگلستان را از لحاظ مدارا و عدم تحمل در فاصله‌ی زمانی ۱۵۰۰ تا ۱۶۰۰ به قضاوت بنشیند، نتیجه تأسف بار خواهد بود. این یک دوره‌ی تقابل مذهبی و تقشیش عقاید به شمار می آید. با نگاه به تاریخ اسلام تحت دیدگاه فعلی یا همان «چراغ» و بررسی رخدادها یی که در حال اتفاق افتادن هستند به عنوان نشانه‌ای از کل جهان اسلام مثل نگاه کردن به سالهای ۱۶۰۰-۱۵۰۰ به عنوان نشانه‌ای از تاریخ انگلستان می‌باشد. مسلمانان در حال حاضر شرایط سختی را پشت سر می گذارند، بیان عدم مدارا و تعصب و جنگ و درگیری‌های خونین. ولی این تمام تصویری که من می‌خواهم از مسلمانان ارایه کنم، نیست.

یکی از راههای قرار دادن کل این نکات در یک چشم انداز تاریخی این است که بپرسیم آیا در تاریخ اسلام می توان مثالهایی از مدارا، کثرت گرایی و ارزش قایل شدن به تنوع گروهی پیدا کنیم. اگر در آنها چنین منابعی وجود دارد ولی از بین رفته است، چگونه می توان آنرا بازیافت. این سؤالی مهم است ولی نه فقط برای مسلمانان، چراکه آنها در انزوا از دیگران زندگی نمی کنند. آنها در چهار چوب جوامع بسیاری زندگی می‌کنند و آنچه انجام می‌دهند و آنچه به سر آنها می‌آید همه‌ی ما را تحت تأثیر قرار می دهد. بنابراین من می خواهم به بررسی موارد بنیادی و تجارب و دیدگاههای تاریخی در سنت اسلام پردازم و بپرسم که آیا کلمه‌ای و مفهومی برای اینکه چگونه با عدم مدارا برخورد کنند وجود دارد یا نه. من می‌خواهم به ویژه، از نگاهی به زندگی حضرت محمد آغاز کنم.

حضرت محمد (ص) در مدینه

وی در یک جامعه‌ی نسبتاً بسته متولد شد که از یک طرف به شدت قبیله‌ای و از طرف دیگر به گونه‌ای داشت به سوی تبدیل شدن به جامعه‌ای با پیوندهای بین‌المللی حرکت می‌کرد. شهر مکه، جایی که وی در آن متولد شد در مسیری در تجارت جهانی واقع شده بود که اهمیت قابل توجه بین‌المللی داشت. اولین شغل عمده‌ی پیامبر به عنوان یک تاجر در استخدام یک زن تاجر برجسته‌ی شهر بود که در نهایت با او ازدواج کرد. این واقعیت، متأسفانه به اندازه کافی در جوامع مسلمان امروز گوشزد نمی‌شود، اما زمانی که من با مخاطبان مسلمان صحبت می‌کنم، دوست دارم به آنها یادآوری کنم که اولین شغل پیامبر توسط یک زن به وی داده شد. نه تنها توسط یک زن که در جامعه‌ای که در آن زندگی می کرد فعال و یک تاجر ثروتمند بود، بلکه زنی که کار پیامبر را به اندازه کافی احترام و تحسین می‌نمود که از پیامبر بخواهد که با او

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

ازدواج کند. در زمینه‌ی برخی از روش‌هایی که در آن عدم تحمل نسبت به زنان در جهان اسلام جاری است و یا فهمیده می‌شود، در نظر گرفتن این نکته مهم است.

پیامبر که همچون همه‌ی پیامبران بزرگ آسمانی ملهم از پیام الهی بود، هنگامی که دعوت خود را آغاز نمود با مشکلات عمده‌ای روبرو شد. وی به محض آن که این دعوت را آغاز نمود، دچار مشکل شد زیرا او هنجارهای جامعه‌ی خود را به چالش کشید؛ او ارزش‌های آن سنتی را به چالش می‌کشید که اعراب به تقدس آن اعتقاد داشتند چرا که این ارزش‌ها در طول صدها سال از نسلی به نسل دیگر توسط رهبران و اجدادشان به آنها منتقل شده بود. آنها به علت به چالش کشیدن این سنت به او به دیده‌ی یک خائن می‌نگریستند؛ وی به ریشه‌های قبیله‌ای آنها خیانت می‌کرد. این دقیقاً همان چیزی بود که پیامبر قصد داشت انجام دهد. او به دنبال احیای سنت عرب و یا ارزش‌های عرب نبود. او در واقع ساختار از آن ارزش‌ها و سنت‌های پشتوانه‌ی این ارزش‌ها را به چالش کشید.

در نهایت تعداد کمی از مردم دعوت وی را پذیرا شدند. در نتیجه‌ی آن مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. برای فرار از این آزار، جماعت مسلمان صدر اسلام مجبور به ترک عربستان شدند و بسیار جالب است که جایی که آنها به آن پناه جستند تحت یک پادشاهی مسیحی در حبشه بود که البته امروز کشور اتیوپی است. پادشاه مسیحی این سرزمین آنها را پذیرفت و سپس هیأتی از مکه را به حضور پذیرفت که از او می‌خواستند که مسلمانان را به عربستان بازگرداند تا مجازات شوند. شاه از مسلمانان خواست تا (عقاید) خود را توضیح دهند و به آنها گفت: "به چه دلیلی من نباید شما را بازگردانم تا به عنوان خائن به مردم خود، به مجازات برسید؟". آنها آنچه را که توسط پیامبر به آنها آموخته شده بود توضیح دادند. گفته شده است که امپراتور با عصای خود را بر روی ماسه خطی کشید و گفت: "فاصله‌ی میان عقاید شما و من به باریکی این خط است". من گمان می‌کنم که این نخستین تجربه‌ی عمده‌ی مدارایی است که جامعه‌ی اسلامی نوپا با آن روبرو شد و از جانب یک امپراتور مسیحی در حبشه بود که مشترکات این دو سنت دینی را تصدیق نمود.

پس از آن، شرایط مطلوب‌تر به ایجاد محیطی انجامید که در آن اسلام رونق گرفته و شمار مسلمانان افزایش یافت. پیامبر سرانجام جامعه‌ای را البته در مدینه و نه در مکه تأسیس نمود چرا که در مکه با مخالفت فراوانی روبرو شد. ایجاد جامعه بدان معنی بود که پیامبر مجبور بود مهمترین معضل مدینه یعنی روابط بین گروه‌های مختلف مذهبی را مد نظر قرار دهد. در مدینه، علاوه بر مسلمانان، مسیحیان و یهودیان وجود داشتند. این‌ها جوامعی قدمت‌دار بودند و پیامبر می‌باید رابطه‌ی آینده‌ی این جامعه‌ی نوپای مسلمانان را با این جوامع مذهبی باستانی معین نماید. از درون این تجربه، در میان مسلمانان مجموعه‌ای از واژه‌ها و زبانی در میان مسلمانان بسط یافت که به زبان مدارا سخن می‌گوید.

یکی از دلایلی که می‌خواهم این بحث را به میان بکشم این است که زمانی که مذاهب به وجود می‌آیند و رشد می‌کنند، تمایل مذهب جدید این است که ادیان دیگر را کنار بزند و یا بر آنها غلبه کند. در اینجا ما یک بخش از تاریخ را داریم که در آن پیامبر با ارزش‌ها و آرمان‌های مدارا دست و پنجه نرم می‌کند. ما یک سند در اختیار داریم که از آن زمان به جای مانده است. این سند اغلب قانون اساسی مدینه نامیده می‌شود. این سند را نمی‌توان یک قانون اساسی دانست بلکه یک سری از توافقات بین یهودیان، مسیحیان و مسلمانان است و سه مورد مهم را دربرمی‌گیرد.

نخست، تمامی سه گروه به عنوان بخشی از یک جامعه‌ی بزرگتر یعنی امت در نظر گرفته شده‌اند. بنابراین، یهودیان و مسیحیان جدا از جامعه‌ی بزرگتری که ایجاد شده بود دیده نمی‌شدند. از یهودیان و مسیحیان به عنوان اهل کتاب یاد شده است. کسانی که پیام آسمانی خود را که در کتابهای آسمانی آنها حفظ شده بود دریافت کرده بودند که (این کتب) به عنوان بخشی از تاریخ و اعتقاد دینی آنها مقدس بودند. دوم اینکه مسلمانان در این سنت‌های دینی دخالت نخواهند کرد و به آن

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

جوامع اجازه خواهند داد که سنتهای عملی و استقلال مذهبی خود را حفظ نمایند. مکان‌های مقدس آنها نقض حریم نخواهد شد و رهبران آنها اجازه خواهند داشت تا در این چارچوب به اختیارات و ولایت خود عمل نمایند. و سوم اینکه مسیحیان و یهودیان در مقابل این امتیازات، هرگز مسلمانان را عمداً مورد حمله قرار نخواهند داد و به دنبال تضعیف اقتدار رو به رشد مسلمانان نخواهند بود.

این شرایط در این قرارداد نوشته شده و به راهنمایی بدل شد که بر روابط مسلمانان با ادیان دیگر در طول قرون بعدی حکمفرما بود. مسلمانان همیشه به این آرمان‌ها پایبند نبوده‌اند و یا اینکه همیشه در پیاده‌سازی عملی این ارزش‌ها موفق نبوده‌اند. آنها در مواقعی به جنگ با گروه‌های مذهبی دیگر پرداخته‌اند و در نتیجه دیگر گروه‌های مذهبی تضعیف شده‌اند. اما به طور کلی، وقتی که مسلمانان در اکثریت بوده و یا وقتی که مسلمانان بر غیر مسلمانان حکومت کرده‌اند، اینها اصولی بودند که بر روابط میان مسلمانان و غیر مسلمانان حاکم بوده‌اند. به راستی که در طی زمانی که جهان اسلام گسترش یافت و در طول زمان به یک یا سلسله‌ای از امپراتوری‌ها تبدیل گشت، یهودیان و مسیحیان به ایفای نقشی مهم در زندگی فکری، اجتماعی و اقتصادی این جوامع ادامه دادند.

این نقش در بخش‌های بسیاری در گستره‌ی جهان اسلام مشهود است. آن دسته از شما که در خاورمیانه زیاد سفر کرده‌اید می‌دانید که برای مدت بسیار طولانی جوامع زنده‌ی یهودی و همچنین مسیحی در این قسمت از جهان اسلام وجود داشتند. مراکش جامعه‌ی یهودی پررونقی داشت که متعاقباً به اسرائیل مهاجرت کردند اما برای قرن‌ها به مراکش خدمت می‌کردند. یک حضور قوی مسیحی در سوریه و البته در فلسطین وجود داشته است. این توانایی همزیستی میان مسیحیان، یهودیان و مسلمانان در یک چارچوب بزرگتر تمدنی، آن چیزی است که یک محقق، با اشاره‌ی خاص به اندلس آنرا کانویونسیا (همزیستی) نامیده است.

اصول و اجرای مدارای اینچنینی و همکاری‌های متقابل زمانی می‌تواند در یک جامعه نهادینه شود که کتاب مقدس و تفسیر آن سنت دینی مفهوم کثرت‌گرایی مذهبی را تصدیق و حمایت کند. خود قرآن، هر چند متأسفانه از آن توسط مسلمانان و همچنین غیرمسلمانان به غلط در این زمینه نقل می‌شود، در مورد کثرت‌گرایی دینی حرف بسیار دارد. احتمالاً یکی از مهم‌ترین عبارات در قرآن این است که تمام بشریت از یک منبع واحد آفریده شده است. بنابراین فرض اصلی این است که تمام بشریت از یک منبع واحد می‌آید، و همه‌ی انسان‌ها در آن همسانی و تجربه‌ی بنیادی اشتراک دارند. دوم اینکه، قرآن تصریح می‌کند که خدا مردم را به وجود آورده است تا متفاوت باشد. او به دنبال متحد کردن همه‌ی آنها را در یک گروه نیست. از این امر به عنوان یک اقدام عمدی از جانب خداوند یاد شده است. خدا خواسته است که بشریت را از طریق جوامع انسانی خلق کند که با یکدیگر زندگی خواهند کرد، که یکدیگر را تأیید کرده و خواهند شناخت. این پیامی مهم و بنیادی در قرآن است. بدیهی است که اگر خدا می‌خواست، می‌توانست بشر را در یک جامعه‌ی واحد متحد سازد، اما در عوض خواست او این است که تنوع و کثرت‌گرایی جوامع را حفظ نماید.

یک اظهار بسیار ویژه در قرآن وجود دارد مبنی بر اینکه هیچ جماعتی در جهان وجود ندارد که خداوند با آن سخن نگفته است. از آنجا که هر جامعه‌ای در جهان می‌تواند خود را مخاطب پیام خداوند بداند، این امر به گونه‌ای نمادین همه‌ی انسان‌ها را به «اهل کتاب» تبدیل می‌کند؛ چون که همه پیام خداوند را دریافت نموده‌اند. حال اگر این یک تجربه‌ی مشترک است پس نحوه‌ی تبلور این پیام الهی توسط مردم در زندگی‌شان نیز به ارزش‌هایی مشترک در همه‌ی مکان‌ها و زمان‌ها تبدیل می‌شود. امروز بخشی از مشکل تحقیق در مدارای مذهبی این است که ببینیم که آیا سنت‌های مذهبی مرزهای شکل‌گیری جامعه را در بسترهای تاریخی مربوطه‌ی خود تشخیص می‌دهند.

یک بار در کنفرانسی در سنت لوئیس در ایالات متحده من شاید از روی نابخردی گفتم که شاید مسیحیان و مسلمانان باید

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

گرویدن از هر کدام از این دین‌ها به دیگری را تحریم کنند. از همه‌چیز گذشته شمار پیروان هر کدام بیش از یک میلیارد است. شاید این تعداد فعلاً کافی باشد و آنها می‌توانند بر همکاری با اشخاص درون جامعه‌ی خود تمرکز کنند، به جای آنکه تلاش کنند که پیروان بیشتری را به دین خود درآورند. این یک مفهوم بغرنج بود، چند نفر آن را تحسین و برخی از مردم آن را مسخره کردند. بخشی از مشکل سنت‌های مذهبی در قبول مفهوم کثرت‌گرایی این است که آیا آنها متوجه نیاز به رسیدن به ورای مدارا به این معنا که «من تو را تحمل می‌کنم هر چند در اشتباهی» هستند یا نه. سؤال این است که آیا آنها آماده پذیرش یک به رسمیت‌شناسی بسیار گسترده‌تری هستند: «من احترام و اذعان می‌کنم که شما به تکوینی رسیده‌اید که از سنت خودتان و تجربه‌ی شما در ارتباط با خدا برخاسته است»: این گفتمانی است که بسط تاریخی آن به خصوص برای مسیحیان و مسلمانان دشوار بوده است. هر دو سنت با اختلافات دست و پنجه نرم کرده‌اند در حالی که به دنبال اثبات برتری خود بوده‌اند. یکی از چالش‌های آینده این خواهد بود که راه‌هایی بیابیم که در آن سنت دین بتواند از گذشته درس‌هایی بگیرد که به همگرایی بیشتر و نه به شکاف بزرگتر کمک نماید.

فرهنگ آموختن: سهم مذاهب مختلف

من می‌خواهم برای یک لحظه بر تجربه‌ی اندلوس تمرکز کنم. از بسیاری جهات جنگ‌های بازپس‌گیری ۱۴۹۲ (آنگونه که در تاریخ قرون وسطی مسیحی از آن یاد می‌شود) و آغاز تفتیش عقاید پایان یکی از تجربه‌های بزرگ قرون وسطی در اروپا در ایجاد یک جامعه مداراگر را رقم زد. این زمانی بود که زبان اکثریت مردم تحصیل‌کرده در منطقه عربی بود و موسی میمونیدس بزرگ و دیگر دانشمندان یهودی آثار کلامی خود را نه تنها در زبان عبری بلکه به زبان عربی نیز می‌نوشتند. پس از آن این سنت کلامی تفکر عقلانی به سنت‌گرایان و محققان بزرگ مسیحی که زمینه‌ساز رنسانس بودند منتقل شد. توماس آکویناس مثال خوبی از کسی است که شروع به به درک ارسطو نمود نه با خواندن آثار او به زبان اصلی بلکه با مطالعه‌ی ارسطو از طریق یک ترجمه‌ی لاتین از تفسیر عربی ارسطو نوشته‌ی ابن رشد.

بنابر این ما دوره‌ای را می‌بینیم که در آن دوره دانش منتقل شده است. همه‌ی این سه مذهب اذعان می‌کنند که وامدار تفکر یونانی به ویژه تفکر هلنی هستند. در سنت اسلام، ارسطو به معلم اول معروف است چون احساس می‌شد که آثار او بسیار تأثیرگذار و جامع هستند و مسلمانان با تمام وجود هر گونه تلاشی را برای درک میراث تفکر عقلانی یونانیان به کار بردند. در واقع یکی از مکان‌هایی که تقریباً هر روز در مرکز اخبار است یعنی بغداد به اولین مرکز عمده‌ای تبدیل شد که تمامی آنچه از پیکره‌ی تفکر یونانی در دسترس مسلمانان بود به عربی ترجمه شد. این یکی از مداخل‌های بزرگ به سوی مدارا بود. این گویای این مطلب است که در حالی که کسانی در میان ما وجود دارند که بر این باورند که خدا خودش را از طریق قرآن بر ما آشکار ساخته است، اما این تنها آغاز کار است. این امکان وجود دارد که این دانش را توسعه دهیم. بنابر این ما باید پذیرای خرد و حکمت باشیم از هر منبعی. بنابر این ساختن یک جامعه‌ی مبتنی بر دانش همیشه در قلب ایجاد یک جامعه‌ی واقعا کثرت گرا بوده است.

مؤسسه‌ای که من در آن کار می‌کنم در فرایند ترجمه‌ی یکی از دایرة المعارف‌های بزرگ دوره‌ی قرون وسطی، یک اثر معروف به رسایل اخوان الصفا است. اخوان گروهی از روشنفکران در بصره‌ی عراق بودند، که به طور دوره ای جمع می‌شدند و در مسائل مهم زمانه‌ی خود به بحث و تفکر می‌پرداختند. از آن مباحث رسایل اخوان الصفا بوجود آمد که درباره‌ی تقریباً تمامی موضوعاتی که شما در اینجا در جامعه خود مطرح می‌کنید جمع‌آوری شده است. رسایل با توجه به دانش در تمام رشته‌های علمی، طبقه بندی و مرتب شده‌اند. نظر آنان این بود که اگر جامعه‌ی اسلامی تصمیم به چشم پوشی از نظام‌های علمی دیگر بگیرد، دچار فقر خواهد شد. بنابر این مسلمانان نیاز داشتند که از همه‌ی منابع حکمت که در دسترسشان بود بیاموزند. آنها احساس کردند که با ایجاد یک دایرة المعارف، آنها یک پایگاه دانش یا پایگاه داده ایجاد می‌کردند که می‌توانست مورد استفاده‌ی مسلمانان قرار بگیرد. این امر در اواخر قرن ۹ و اوایل قرن ۱۰ است. بخش

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

عمده‌ای از این پایگاه دانش از یونان باستان می‌آمد، چه سنتی فلسفی بود یا سنت پزشکی، سنت مطالعه‌ی کیهان‌شناسی و غیره. علوم آن زمان از دانش یونانی و همچنین فارسی و هندی الهام می‌گرفت.

یکی از کارهایی که من هر زمان که سخنرانی می‌کنم انجام می‌دهم به ویژه به دانشجویانی که آگاهی آنها از تعامل بین و سنت‌های اسلامی و غربی چندان زیاد نیست، این است که بر روی یک تخته سیاه عدد ۲۹ را به خط رومی می‌نویسم و سپس من از آنها می‌خواهم که با استفاده از اعداد رومی آن را در عدد ۱۹ که آن هم به خط رومی نوشته شده است ضرب کنند. سپس من همین کار را به خط عربی انجام می‌دهم. این اساساً برای نشان دادن این است که چگونه شخص دانش را کسب می‌کند. ریاضیات علمی است که گذشتگان برای مدت زمان طولانی به کار می‌بردند، اما زمانی که مسلمانان به ریاضیات پرداختند، دریافتند که یونانی‌ها و رومی یک ساختار ایجاد کرده بودند اما آن ساختار دارای محدودیت‌هایی بود. از همین رو برای درک این که چگونه درباره‌ی مسائل بزرگ در ریاضیات و به خصوص درباره‌ی اعداد فکر کنند به هند رو آوردند. اگر ما صفر را نداشتیم، عددی که نام انگلیسی آن نیز از عربی صفر گرفته شده است، به پیشرفت بسیار کمی از پیشرفت حاصل شده در قرون وسطی در علم ریاضیات و همین‌طور در جهان مدرن می‌رسیدیم.

اگر شما در این کلیسا قدم بزنید طراحی فن شگفت‌انگیز - اندیشه‌ی ایجاد یک رواق و ساختار اطراف این معماری شگفت‌انگیز بر مبنای توانایی درک کاربرد هندسه است. مسلمانان با هندسه به اندازه‌ی مسیحیان دست و پنجه نرم کردند و از آن تجربه‌ی مشترک توانایی پیاده‌سازی معماری خوب بوجود آمد، نوع معماری ستونی که با آن آشنا هستیم. چگونه می‌توان ستون‌ها را ساخت و سپس دور آنها یک گنبد قرار داد؟ این کاری دشوار است مگر اینکه شما دانشی دقیق از ریاضیات داشته باشید. مسلمانان این را از دیگران آموختند اما سپس آن را منتقل نمودند تا به ما برخی از نمونه‌های واقعاً دیدنی از بناهایی که می‌توانیم خلق کنیم بدهند.

تکثر و میراث معماری

یکی از چیزهایی که ما فراموش می‌کنیم، به خصوص هنگامی که به این زمانه‌ی ترکیب‌گرا می‌نگریم، این است که ساختمان‌ها بسیار مهم‌اند. ساختمان‌ها احتمالاً بزرگترین نمونه‌های ارزش مدارا هستند. آنها بسیار گویاتر از کتاب‌های کلامی هستند. من بسیار خوش‌اقبال هستم که مرکز اسماعیلی ما در لندن در کنزینگتون جنوبی است که در کنار موزه تاریخ طبیعی و موزه ویکتوریا و آلبرت قرار دارد. این فضایی است که در آن قرار بود تئاتر ملی سابق ساخته شود. سؤالی که باید پرسیده می‌شد این بود که آیا در این فضای کوچک، جامعه‌ی مسلمان اسماعیلی می‌توانست چیزی بنا کند که به خوبی با این دو نهاد عمده تناسب داشته باشد ولی همزمان نمادی از هویت اسلامی باشد.

زمانی که من در مورد این ساختمان سخن می‌گویم - و من هر از گاهی که بی‌بی‌سی برنامه‌های ادواری خود را درباره‌ی معماری در لندن تولید می‌کند این فرصت را دارم - اشاره می‌کنم که مفهوم مدارا در قالب معماری از طریق برپایی چشم‌اندازی که در آن فرهنگ‌ها با توازن در کنار هم قرار می‌گیرند متجلی می‌شود؛ جایی که یک بنا همچون یک وصله‌ی ناجور در چشم‌انداز فرهنگی آن فضا ظاهر نمی‌شود. ممکن است که آنها تصمیم می‌گرفتند که آنجا یک تاج محل دیگر بسازند تا معماری اسلامی آن را نشان دهند، اما تاج محل برای هند مناسب است و نه لندن. بخشی از راهی که ما در آن از یکدیگر می‌آموزیم ایجاد آن فضاهای فیزیکی است که نفوذ و ارتباط بین سنت‌های فرهنگی را ممکن می‌سازند. در همین سال گذشته، برخی از ساختمان‌های مهم در منطقه کنزینگتون جنوبی در تبادل فرهنگی از طریق برنامه‌ای از موسیقی و فرهنگ شرکت نمودند.

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

سهم عظیم مسلمانان در اندلوس احتمالاً یک جای مناسب برای آموختن این امر است، یعنی ایجاد فضاهایی که از گذر این سنت‌ها به جا مانده‌اند. هنگامی که کنگره‌ی آمریکا در واشنگتن به عنوان نمادی از یک هویت جدید ساخته شد، یا پاریس پس از انقلاب فرانسه بازسازی می‌شد، سازندگان به دنبال ایده‌های الهام‌بخش معماری بودند. برای این امر آنها به یونانیان و رومیان گذشته نگریستند چون که آنها را به عنوان منبعی می‌دیدند که از آن، این ارزش‌های جدید و آرمان‌های تازه برمی‌آمد. خوشبختانه آنها میراث عظیم مسیحیت در فرانسه را از میان نبردند تا کلیساهایی مانند کلیسای نوتردام به عنوان نمونه‌هایی از این که چگونه معماری در طول زمان ترکیب و مخلوط شده و نه تنها به نمادهایی تاریخی و قدیمی بلکه نشانه‌ی تغییر و گذار می‌شوند.

یکی از نمونه‌هایی از عدم مدارا و همچنین مدارا که به وضوح به یاد می‌آورم، از جنگ بوسنی می‌آید. یک پل در موستار وجود دارد که در در دوران عثمانی ساخته شده است و جوامعی را به هم وصل می‌نمود که مسیحی و مسلمان بودند و همچنین کسانی در درون جامعه‌ی مسیحی را که ارتدکس و کاتولیک بودند. این پل در زمان جنگ بمباران و نابود شد. به نوعی این عمل مفهوم جدایی‌فکنی میان مردم را رقم زد با گفتن این که "هر چند شما تاریخی مشترک داشته باشید، اما از حالا به بعد به تاریخی خاص در درون مرزی خاص خواهید داشت، و شما دیگر هیچ چیز مشترکی نخواهید داشت. شما آن مکان‌هایی را که در آن قبلاً (با دیگران) دیدار می‌کردید، مکان‌هایی که این شکاف‌ها را پر می‌کردند را دور خواهید ریخت." خوشبختانه، جوامع در آن بخش از جهان تصمیم گرفتند که می‌خواهند آن پل را بازسازی کنند. این یکی از پروژه‌های یک برنامه‌ی معماری است که توسط شبکه‌ی توسعه‌ی آقاخان پشتیبانی شده است. بار دیگر، این نوع از نمادها نوعی اظهارنامه است، به خصوص در فضایی که مردم مایل به تشدید اختلافات و ایجاد شکاف هستند.

چندفرهنگ‌گرایی در تجربه‌ی معاصر بریتانیا

بستر دیگری که من به ویژه می‌خواهم به آن اشاره کنم بستری است که در آن مفاهیم مشترک دانش به ابزاری برای ایجاد مدارا تبدیل می‌شود. این امر به خصوص در جهانی که به بریتانیای چندفرهنگی مشهور است دارای اهمیت است. من می‌دانم که چندفرهنگی به تازگی بسیار مورد هجوم قرار گرفته است، که شاید بخشی از آن دلایل قابل توجیه دارد، اما باید بپذیریم که چشم انداز مذهبی و فرهنگی بریتانیا تغییر کرده است. این چشم‌انداز هرگز ثابت نبود بلکه همواره در حال تغییر بود.

یکی از مزایای داشتن یک تجربه‌ی استعماری برای من، تجربه‌ی بزرگ شدن در کنیایی که در آن زمان مستعمره‌ی بریتانیا بود، این بود که طیفی متنوع از معلمان بریتانیایی به من درس دادند. کسی که به من زبان انگلیسی و ادبیات انگلیسی آموخت، ویلزی بود، مدیران ایرلندی بود و شخصی که نمی‌توانست مرا به مطالعه‌ی زیست‌شناسی ترغیب کند، اسکاتلندی بود. من در رشد خود، تجربه‌ای از بریتانیا داشتم که احتمالاً بسیار متفاوت بود از آنچه دیگران می‌توانستند داشته باشند، چرا که من در رفتار معلم، در نگرش آنها، در عبارات و گاه در اعتقادات راسخشان، به درکی از برداشت آنها از اسکاتلندی یا ویلزی یا ایرلندی رسیدم. اینها عناصری هستند که در بریتانیا می‌بایست به مرور زمان آشتی داده می‌شدند.

من خطابه‌هایی آنتشین از الکس سالمون عضو حزب ملی اسکاتلند، در مورد آنچه که او در صورت به قدرت رسیدن حزبش، انجام خواهد داد شنیدم. موارد مشابهی در طول تحصیل خود در دانشگاه مک گیل در مونترال شنیدم. از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۱ جنبش جدایی‌طلبی قدرتمندی در کبک وجود داشت؛ هنوز هم ادامه دارد، و مشکلی برای کانادا است. کانادا چیست؟ آیا انگلیسی است؟ آیا فرانسوی است؟ آیا هر دو است؟ خوب وضعیت کانادا در حال حاضر بسیار متفاوت از وضعیت آن

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

در ۱۹۷۰ زمانی که من در آنجا بودم، است؛ کانادا واقعاً کثرت گرا شده است. بنابراین کشورها باید فکر کردن در قالب دو قطبی‌ها را کنار بگذارند. این دو قطبی‌ها و دوگانگی‌ها ممکن است از گذشته به ارث رسیده باشند، اما اکنون باید بر آنها فایق آمد.

موارد دیگر شروع به تغییر دادن چشم‌انداز بریتانیا کرده‌اند و در این زمینه‌ی خاص، این پرسش که چگونه شخص مفهوم بریتانیایی بودن را ایجاد می‌کند، بوجود آمده است. نقاط مختلف جهان، به ویژه آفریقا و حوزه‌ی کارائیب در این زمینه تأثیرگذارند. این تأثیرات بر سیاست حتی در داخل کلیسای انگلیس تأثیرگذارند. به تازگی، یک جلسه در تانزانیا برگزار شد تا مسئله‌ای بسیار آزردهنده را که کلیسای انگلیس در زمینه‌ی به رسمیت شناختن اسقف‌های همجنسگرا با آن مواجه است، به بحث بگذارند. این یک مسئله مهم برای کلیسا است، اما پاسخ‌ها به آن دیگر به سادگی نمی‌تواند از انگلستان یا از کاخ لامبث صادر شود. این پاسخ‌ها همچنین باید توسط نجریه، کنیا و سایرین تأیید شوند. مفهوم گفت‌وگو میان فرهنگ‌ها هم‌اکنون و از قبل در آنچه من تجربه‌ی بریتانیایی می‌خوانم موجود است. به اضافه، باید جا برای حضور سیک‌ها، هندوها، زرتشتیان و مسلمانان در نظر گرفت.

هر گاه من سه یا چهار فضای مختلف فرهنگی رقیب را می‌بینم به یاد جایی می‌افتم که در آن بزرگ شده‌ام. بیشتر تحصیل من در کنیا در شهر بندری مومباسا بود. این بندر مثل همه‌ی بندرها، به درون کشور نمی‌نگرد، بلکه به سوی آن سوی اقیانوس و به خارج می‌نگرد. من بزرگ شدن در محیطی را به خاطر دارم که در آن مردمانی تقریباً از هر دینی و هر شاخه‌ای از اسلام داشتیم. شیعیان بودند، اهل سنت بودند، زیدیان یمنی‌الاصل بودند، عبادیان عمانی‌الاصل بودند؛ گروه‌هایی که اغلب مردم از وجود آن‌ها در جهان اسلام بی‌اطلاع بودند. ما در این محیط بزرگ شدیم بدون آن که فکر کنیم که یکی از این مذاهب درست و دیگری اشتباه بود. مکان‌های عبادت ما نزدیک به یکدیگر بودند؛ من می‌توانستم از یک مسجد سنی به یک جماعت‌خانه‌ی اسماعیلی در فاصله‌ای کمتر از بیست متری قدم بزنم و این قدم زدن، گذری آسان بود. گاهی از خود می‌پرسم، که همچون تمثیل ویلیام بلیک، که آیا ما در عرصه‌ی معصومیت زندگی می‌کردیم تا زمانی که با تجربه آلوده شده و شروع به قایل شدن تفاوت شدیم. ما بیان تفاوت را و شاید تشدید تفاوت را آغاز نمودیم.

بنابراین، یکی از مسائلی که من می‌خواهم در مقابل شما مطرح نمایم این است که آیا طبیعت گفتگو‌هایی که در اینجا صورت می‌گیرد، در مؤسسات علمی صورت می‌گیرد، در میان روشنفکران صورت می‌گیرد، می‌تواند با این چشم‌انداز در حال تغییر دست و پنجه نرم کند. در شهر باث، معماری عهد شاه جورج پدیده‌ای نسبتاً جدید است. شما معماری جورجی را همیشه نداشتید، شما آن را تنها در دوره‌ی جورج داشتید، ولی با این حال این معماری توانسته است آنچه که باث امروز است را تعریف نماید. به طور مشابه، شاید بتوان شروع به بررسی کثرت‌گرایی در جامعه‌ی بریتانیا نمود و گفت که آیا از این کثرت‌گرایی نوعی معماری فرهنگی می‌تواند ظهور نماید. جایی که در آن زبان و واژه‌هایی مشترک وجود دارد که کاربرد آن تعریف شیوه‌ای است که مردم از طریق آن با هم ارتباط برقرار می‌سازند. این تجربه و چالشی است که ارزش مواجهه دارد زیرا که هر چه دیرتر به آن بپردازید، تعداد بیشتری از سنت‌ها کهنه و غیر منعطف می‌شوند و مفاهیم غریبی و تعلقات جداگانه توسعه‌ی بیشتری می‌یابند.

برای من وقتی که به دوره‌ی صدر تاریخ اسلام می‌اندیشم آنچه که پیامبر را بیش از هر چیز در تقابل با آن می‌یابم قبیله‌گرایی تنگ‌نظرانه‌ی قوم وی بود. او به آنها یک حس تاریخی مشترک داد. آنها تا آن زمان خود را به عنوان قبایل عرب که اسیر سنت‌های اجدادی خود هستند می‌دیدند. او دو چیز را به آنها یادآوری نمود. یکی این که آنها با دیگران مرتبطند چرا که آنها موجوداتی بشری هستند که در انسانیت مشترکند. دوم این که آنها در میان مسیحیان و یهودیان زندگی می‌کردند که با آنان در ریشه‌های مشترک ابراهیمی اشتراک داشتند. بازیابی آن گفتار و پندار چیزی است که من آن را به

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

عنوان احتمالاً یکی از بزرگترین خدمات وی می‌بینم.

اگر مسلمانان قرار است یک چیز از پیامبر خود بیاموزند همین است، که واژگان مدارا، احترام، و تصدیق دوجانبه در تجربه‌ی اسلامی وجود دارد-- بحث از بیگانگی، از درگیری‌های تمدنی، تجربه‌ی غالب در تاریخ اسلام نیست؛ بلکه تجربه‌ی حداقلی است و تجربه‌ای است که همواره شکست خورده است. آنچه ما باید شروع کنیم این است که به بحث خود درباره‌ی اینکه گفتمان جدید چه است کثرت بدهیم. من سخن خود را با اشاره به مشکلاتی که در دوره‌ی «انحلال» در عصر هنری ۸ رخ داده بود، آغاز کردم و در مورد برده‌داری سخن گفتم، چرا که این نشان دهنده‌ی نمونه‌هایی از اینکه چگونه ما فراتر از رویدادها می‌رویم. ما از درون تجارب مشترکمان گفتاری پرورش می‌دهیم که ما را قادر می‌سازد که پل بسازیم به جای آنکه به دیوارها مجال ظهور بدهیم.

می‌خواهم با اشاره به یک روایت منسوب به عارفی بزرگ در سنت اسلامی سخنانم را پایان دهم. این عارف فرید الدین عطار است که به نوعی، مسائلی را که امروزه پیش روی ماست توصیف می‌کند. کتاب او گردهمایی پرندگان نام دارد. در این تمثیل او پرندگان را عنوان یک جامعه می‌بیند. پرندگان از نقاط مختلف جهان گرد هم می‌آیند تا از خود دو سوال بپرسید. اول از همه، این که خود را پرندۀ دانستن به چه معناست؟ به عبارت دیگر، «پرندگی» چیست؟ ثانیاً، اگر پرندگی دارای معناست، آنچه میان پرندگان مشترک است چیست؟ چگونه می‌توان آنچه مشترک است را شناسایی نمود؟

بسیاری از پرندگان استدلال می‌کنند که به آن چه هستند قانعند. آنها هویت واحد خود را که طوطی، طاووس یا شترمرغ است، می‌دانند. آنها احساس راحتی می‌کنند و تمایلی به بحث در مورد این «پرندگی» مشترک ندارند. بسیاری از این پرندگان بحث و گردهمایی را ترک می‌کنند و به این راضیند که برگردند و برای دسته‌ی خود، درباره‌ی فضایل خاص خود وعظ و خطابه کنند. اما برخی از پرندگان متعهد می‌مانند و برای پیدا کردن پاسخ به این معما راهی سفر می‌شوند. این سفر توسط فریدالدین عطار در گرهمایی پرندگان به عنوان جستجویی در هفت دره و آن سوی هفت کوه توصیف شده است. در طول هر مرحله از این سفر، آنها بخشی از تجربه‌ی محدود خود را تحلیل می‌کنند و آن را پشت سر می‌گذارند. همان طور که جلو می‌روند پیوند مشترک میان یکدیگر را تقویت می‌کنند. اما آنها پاسخی مستقیم به آنچه می‌جویند نمی‌یابند. در نهایت، هنگامی که آنها به جایی که گمان می‌کنند مقصد نهایی آنهاست می‌رسند، آنها به دروازه‌ای هدایت می‌شوند که گمان می‌کنند در پس آن موجودی است که به آنها پاسخ خواهد داد. آنها برای مدت زمان بسیار طولانی منتظر می‌شوند و هیچ کس نمی‌آید. آنها جوابی دریافت نمی‌کنند، درمی‌یابند که هیچ کس نخواهد آمد. از همین رو در اتاقی که در آن هستند می‌نشینند و به تفکر در تجارب خود می‌پردازند. همان طور که به تفکر مشغولند، از زمان حال به عنوان کثرت‌گرایی آگاه می‌شوند، آنها همچنین انسانیت مشترک خود را کشف کرده و آموختند که آنرا به عنوان یک پیوند و همچنین خاستگاه مشترک معنوی زندگی کنند و بشناسند.

سی عدد از آنها زنده ماندند. واژه فارسی برای عدد ۳۰، سی است و پرندگان مرغ نامیده می‌شوند. بنابراین، آنها خودشان را به عنوان سیمرغ، سی پرندۀ می‌بینند. در مکالمات اولیه آنها، گفته شده بود که موجودی که منشاء آنها بود و به آنها پاسخ سؤالشان را خواهد داد، پرندۀ افسانه‌ای به نام سیمرغ است. و به این ترتیب، همانطور که آنها در تجارب خود و اشتراکات خود تفکر می‌نمودند، درمی‌یابند که آن موجود در درون آنها است، آنها خود سیمرغ بودند. شاید از تلاش مشترک ما و گفتمان مشترکمان، واژگانی پدید آید که ما را قادر سازد که با عدم مدارای عصر خود مبارزه نماییم. با تشکر

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت)ی باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منابع اطلاعات را ذکر کنید.